

خرد ایرانی، علم نوین و دموکراسی

رضامنصوری

درآمد

نباید نقش تاریخ و تجربه تاریخی را در توسعه جوامع بشری دست کم گرفت. ما ایرانیان، چه خواهیم و چه نخواهیم، تجربه ای چند هزار ساله داریم. تمدنی چندگون و از اقوام مختلف داریم. تجربه اوج قدرت و حسیض قدرت داریم. تجربه سربلندی و خفت تاریخی داریم. تجربه آزاداندیشی و شکوفایی علمی و تجربه تاجر فکر و زوال اندیشه داریم. تجربه مهرورزی بی حد و شقاوت بی حد داریم. شهروندانی وطن دوست و شهروندانی وطن فروش داریم. به نظر می رسد این تجربه های متضاد و این تنوع قومی و اندیشه ای، یک مجموعه انسانی پویا و منعطف و سخت جان در این بخش از کره زمین به وجود آورده که آن را ایران و ایرانی می نامیم. نمی خواهیم مانند بعضیها خصلت هایی را که خوب می دانیم به ایرانیان و یا خصلت هایی را که بد می دانیم به ایرانیان نسبت بدهیم. ما همه این ها هستیم؛ و داشتن همه این ویژگی ها و تجربه های تاریخی یک ارزش است واقعی است که نباید آن را دست کم گرفت یا نفی کرد. واقعیت دیگر، کم تجربگی ما در تطبیق این تجربه های تاریخی با مدرنیت است.

مدرنیت پدیده ای است که به دلایل ویژه تاریخی، در بخش دیگری از کره زمین پدید آمده است. این پدیده نسبت انسان با طبیعت و جوامع بشری را به صورتی جدید تعریف کرده است. ما ایرانیان هنوز این دستاورد بشری را درک نکرده ایم، بلکه به اجبار تاریخ و نه به اختیار خود، با آن درگیر شده ایم، گرچه مجبوریم آن را بشناسیم و با آن کنار بیاییم. ما به دلیل شناختن این پدیده، در تفکیک ویژگی های بومی غربی آن از ویژگی های نوعی اش، که دستاورد انسان ناطق است، ناتوانیم. حتی هنوز آمادگی لازم برای شروع درک آن را پیدا نکرده ایم، هنوز نهادهای اجتماعی لازم را برای تحلیل آن فراهم نکرده ایم، شاید چون خیال می کنیم احتیاجی به آن نداریم و

هنوز خود را آفتاب و غرب را سهامی دانیم [ر. ک: ۴، ص ۴۴، و ۳]. هر جا هم که نهادهای مدنی مدرن ایجاد کرده ایم، بیشتر با انگیزه حفظ انگاره های ذهنی خودمان همراه با کسب ظواهری از مدرنیت بوده که با این انگاره ها تطبیق داشته، یا برای رفع نیازهایی بوده که در اثر درگیری ما با دنیای مدرن ایجاد شده اند. آن بخش از نهادهای سنتی ما که حافظان علم به معنی سنتی آن هستند، هنوز نسبت خود را با علم نوین مشخص نکرده اند و هنوز در انگاره های ذهنی مرتبط با مفهوم علم نظامیه ای گرفتارند. بدیهی است این انگاره های ذهنی که پس از تاسیس نظامیه ها شکل گرفته اند، با اصول اعتقادی اسلامی مترادف نیستند، گرچه از علوم نظامیه ای که گاهی با علوم اسلامی مترادف گرفته می شوند، تاثیر شدیدی پذیرفته اند.

خرد پیشامدرن و پسامدرن

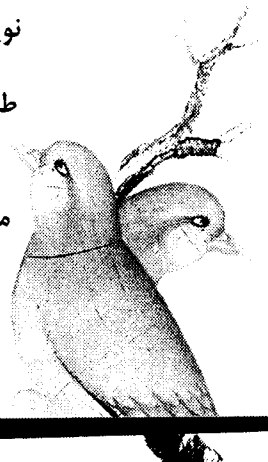
انسان همواره با عقل، با به کارگیری خرد، زندگی کرده است. اما باید توجه کرد که خرد انسانی تابع شرایط فرهنگی و محیطی هر عصر است، پس تابع زمان است. عصر گالیله و نیوتون نقطه شروع یک گسست و جهش در چونی خرد انسانی و درک انسان از نسبتش با طبیعت و اجتماع بشری بود. خرد علم نوین که نماینده خرد نوین است، از نظر ماهیت با خرد پیش از گالیله و نیوتون متفاوت است. این واقعیتی است که جامعه ما هنوز از درک آن به دور است. می توان عصر پیشانیوتونی را از عصر پسانیوتونی کاملاً متمایز کرد، همین طور خرد پیشانیوتونی را از خرد پسانیوتونی. تاثیر گذاری این خرد علمی در فرهنگ و خرد بشری از قرن هجدهم آغاز شد، هنگامی که فلاسفه به بحث پیرامون مفاهیم فیزیک نیوتونی پرداختند و به دنبال آن، تحول در زندگی بشر و مفاهیم سیاسی و نیز عصر صنعتی آغاز شد. خرد نیوتونی نتیجه سال ها تحولات اجتماعی و فرهنگی در اروپا بود، هنگامی که دنیای

اسلام دوران رکود پسانظامیه ای و پسامغولی را می گذراند. این گسست خرد را می توان به وضوح در مفاهیمی مانند زمان، مکان و جرم، یعنی مفاهیم اولیه علوم فیزیکی مشاهده کرد. توجه داشته باشیم که در تمدن اسلامی هم شاهد ایجاد گسستی در خرد حاکم هستیم: گسست میان خرد دوران پس از تاسیس نظامیه و خرد دوران پیش از آن که کمابیش با عصر طلایی اسلام مترادف است. به همین دلیل ما یلیم واژه خرد دوران طلایی اسلام را خرد پیشانظامیه ای بنامیم؛ تاکید می کنم بهتر است در تحلیل تحولات تمدنی، خرد حاکم بر جوامع اسلامی را که شدیداً متأثر از خرد پسانظامیه ای است، با مطلق تمدن اسلامی یکی نگیریم.

نقش ماهیت در مفاهیم مدرن

بحث در ماهیت زمان و مکان از دلمشغولی های فلاسفه قدیم بوده است. از قرن بیستم به بعد به ندرت شاهد آن هستیم که فلاسفه به چنین بحث هایی بپردازند. دلمشغولی ها جابه جا شده است و علت آن را باید در غلبه تفکر علم نوین بر علوم دیگر، از جمله فلسفه دانست. مفاهیم زمان و مکان از حیطة فلسفه و فلسفه طبیعی خارج شده اند و به بخشی از علوم فیزیکی تبدیل شده اند. در این علوم، در بینش پسانیوتونی، مفاهیم تعریف دارند. از این تعاریف به عنوان تعاریف عملیاتی یاد می شود: هر مفهومی که به علوم فیزیکی وارد می شود، باید روش اندازه گیری و یکای آن مشخص شود؛ زمان و مکان این چنین اند. هنگامی که زمان با نماد T نمایش داده می شود، با ساعت اندازه گیری می شود و یکای آن ثانیه تعیین می شود، آن گاه زمان در علوم فیزیکی مفهوم می شود. پس از آن دیگر بحث از ماهیت زمان بی حاصل است و در علم جایی ندارد؛ می توان از چگونگی آفرینش زمان سوال کرد، از تحول زمان، از چندتایی زمان، از پیوسته یا گسسته بودن آن، اما ماهیت زمان در فیزیک عبارت مهملی است که کنار

**توجه به خرد
نوبین، نه تنها ما
را به دوران
طلایی اسلام و
دوران
پسانبوتونی
متصل می کند،
که از جوامع
خفت زدایی
می کند**



مدرن نیز از این امر مستثنی نیستند. دنیای مدرن با این نگرش جدید، با این روش مفهوم سازی و واژه سازی نوین خو گرفته و با آن کنار آمده است. ما ایرانیان و مسلمانان جهان، هنوز با درک این نحول مفهومی و نگرشی فاصله داریم. مفاهیم را چه قدیمی مانند علمه طبیعت و زمان و مکان و چه مدرن مانند لیزر، ماهواره، لیبرالیسم و اومانیزم به کار می بریم، اما در ذهنمان چیزی نقش می بندد که با الگوی ذهنی انسان مدرن کاملاً متفاوت است. بی توجهی به این الگوهای ذهنی، خسارات اجتماعی فراوانی به بار می آورد. این اختلاف نقش را به طور مشخص

و بر این باورند که این فرهنگ همان است که دوران طلایی اسلام را به وجود آورده. این سوء تفاهم فرهنگی در قرن بیست و یکم برای بسیاری کشورهای اسلامی، از جمله ایران، در دسرساز شده است یا خواهد شد. کافی است به منش و روش حکومتی طالبان در افغانستان و پاکستان، یا وهابیون و سرسلسله های سعودی، توجه کنیم تا عمق تاثیرات خرد پسانظامیه ای افراطی و تاثیرات آن را در دنیای نوین درک کنیم. طبیعت، جامعه و نگرش مبتنی بر خرد پسانبوتونی

پدیده علم نوین منجر به شکل گیری فرایند

گذاشته می شود. همچنین است مفهوم مکان، جرم و هر مفهوم بنیادی یا ثانویه در علوم فیزیکی. همزمان با رهایی از نیاز به دانستن ماهیت مفاهیم، انسان مدرن نسبتش را با طبیعت به گونه های دیگر تعریف کرد. ما دیگر به دنبال درک ماهیت طبیعت هم نیستیم. طبیعت هم برای ما مفهومی است مانند مفاهیم دیگر. آن را اندازه پذیر می کنیم. روش این اندازه پذیری آن است که ابتدا از طبیعت یک مدل می سازیم. مدل ما از طبیعت شامل چند مفهوم و روش اندازه گیری است. بسته به این که بخواهیم چه پدیده های را در طبیعت بررسی کنیم، مجموعه مفاهیم متفاوت خواهد بود؛ اما در همه این مدل ها دستگاه مختصات زمان، مکان و جرم همراه با نمادهای آن ها و روابط ریاضی میان آن ها وارد می شود. این مجموعه مفاهیم بسط همراه با نمادها و روابطشان یک مدل از طبیعت می سازند. در علوم فیزیکی طبیعت به این مدل فرو کاسته می شود. به همین دلیل کمتر هم لفظ مدل به کار می رود. هنگامی که از طبیعت صحبت می کنیم، در ذهن فیزیکدانان همین مدل از طبیعت نقش می بندد. فیلسوفان مدرن هم کمابیش این گونه تصور می کنند گرچه فیلسوفان و جامعه شناسان ما که هنوز خود را از بند ماهیت مفاهیم نرهانیده اند، این تصور اگر برایشان غیر قابل قبول نباشد، دست کم غریب است، به همین دلیل ایجاد تفاهم میان آن ها و فیزیکدانان یا فلاسفه مدرن عملاً ناممکن به نظر می رسد. این گونه است که نسبت بشر مدرن، متجسم در نماینده علوم فیزیکی مدرن، با طبیعت کاملاً تغییر کرده است. انسان مدرن نوع دیگری به طبیعت می نگرد. همین نگرش دستاوردهای بسیار پیچیده ای برای بشر داشته است. این نوع نگرش به طبیعت و این نوع روش مفهوم سازی در سبصد سال اخیر، به همه زمینه های معرفت بشری راه باز کرده است؛ فلسفه کلام، جامعه شناسی و روان شناسی

**در مفهوم علم به تفصیل بیان کرده ام [۶]
اعتقاد و خرد پسانبوتونی**

خرد نوین، به موازات تعریف جدید از نسبت انسان و طبیعت و به دنبال انقلاب صنعتی، سرانجام به شکل گیری حرفه جدیدی به نام علم یا دانش گری انجامید. این حرفه، همانند هر حرفه دیگری، نسبت به هر نوع اعتقادی خنثی است؛ این یکی از وجوه تمایز آن با خرد پیشانبوتونی است که به دلایل تاریخی با اعتقادات عجین شده بود. در کشورهای در حال توسعه و ویژه در کشورهای اسلامی، کم نیستند اهل علمی که این جنبه حرفه ای علم نوین را نمی شناسند و شرایط دنیای مدرن را با الگوهای ذهنی متناظر با خرد پیشانبوتونی و پسانظامیه ای خود می سنجند. استفاده از ترکیباتی مانند فیزیک اسلامی که مانند ترکیب نجاری اسلامی یا ذوب و فلزکاری اسلامی است، از همین سوء تفاهم ناشی می شود [۶]. امور اعتقادی و علوم دو ساخت معرفتی اند که هم یوغی آن ها که در دوره ای از تحول معرفت بشری به وجود آمده، به هر دو اطمه زده است. ختم دوره روشنگری اسلامی که در رشد علم در دوران آل بویه به وضوح مشهود است، هنگامی آغاز شد که نظامیه ها تاسیس شدند. در آن دوران نه تنها فقط بعضی از فرقه های اسلامی مجاز شناخته شدند و تدریس فقه آن ها در نطایه ها مجاز شناخته شد و بقیه طرد شدند، بلکه علوم و فلسفه تنها در حدی مجاز دانسته شد که تشریعت محدود نظامیه ای به آن نیاز داشت [۷]. به این ترتیب لباس تنگی به خرد پوشانده شد. این دوران شروع انحطاط علم در کشورهای اسلامی است که به تدریج به انحطاط جوامع اسلامی منجر شد. توجه به خرد نوین، نه تنها ما را به دوران طلایی اسلام و دوران پسانبوتونی متصل می کند، که از جوامع خفت زدایی می کند. متأسفانه بعضی ها فرهنگ پسانظامیه ای را عین اسلام تلقی می کنند

پیچیده ای در جامعه انسانی شده است. در این فرایند، اجتماع علمی و گفتمان درون این اجتماع نقشی بنیادی به عهده گرفته است [۵، فصل ۱۰]. طبیعت دیگر آن چیزی نیست که مستقل از ذهن ما و الگوهای ذهنی ما، وجود دارد، یا دارای ماهیتی است که ما به دنبال کشف "حقیقت" آن هستیم. در این پدیده مدرن مبتنی بر خرد پسانبوتونی، دیگر نقشی به عهده حق و حقیقت نیست. ما به دنبال "کارایی" مدل هایمان در توصیف پدیده های طبیعی هستیم. رشد غیر منتظره علم در دوره مدرن ناشی از همین "چرخش بینش" است. این چرخش بینش تبعات سهمگینی نه تنها در تعریف جدید نسبت بشر با طبیعت داشته، که با ورود به ساخت فلسفه و جامعه شناسی، نسبت بشر با جامعه و تصور او را از اداره جامعه عوض کرده است.

در علم مدرن، مدل سازی و مفهوم سازی نقش محوری دارند. چون در خرد جدید تصور بر این است که مفاهیم برساخته ذهن ما هستند و برای توصیف طبیعت یکتا نیستند، پس ما با قراردادهایی سروکار داریم که آن ها را مدل می نامیم. این مدل ها هنگامی پذیرفته می شوند که در توصیف پدیده های طبیعی موفق باشند. به دلیل پیچیدگی پدیده ها و پیچیدگی چگونگی تطبیق مدل با طبیعت، قضاوت نهایی با اجتماع علمی است. پس این اجتماع علمی است که صحت و درجه کارایی مدل را تعیین می کند. چگونگی تعیین این کارایی، ناشی از ظرافت گفتمان علمی است. مدلی کارا، یا به اصطلاح درست تلقی می شود که در گفتمان علمی موفق تر باشد. در این گفتمان تنها پاسخ طبیعت به مدل نیست که تعیین کننده است، بلکه ظرافت های گفتمانی هم نقش دارند و در نهایت اقناع اجتماع علمی است که باعث پذیرش مدل می شود. بهترین مثال، نسبت خاص اینشتین و پذیرش آن توسط اجتماع علمی اوایل قرن بیستم است. مدل لورنتس به همان خوبی

نسبیت خاص از پس توضیح پدیده‌های طبیعت برمی‌آید اما این فرمول‌بندی چهار بعدی نسبیت خاص مینکوفسکی بود که سرانجام فیزیکدانانی مانند پوانکاره را قانع کرد نسبیت خاص پذیرفتی است و نه مدل لورنتس. می‌دانیم که پوانکاره در توضیح پدیده‌های نسبیتی بسیار به نسبیت خاص نزدیک شده بود حتی اصل‌های ثابت بودن سرعت نور و نسبیت را او قبل از اینشتین کشف کرد. تمام ساختار فرمولی نسبیت را هم قبل از اینشتین در مقاله معروف خود معرفی کرد [۷]، حتی از روش همزمان کردن ساعت‌ها به شیوه اینشتین سخن گفته اما نتوانست از قراردادی بودن همزمانی و مفهوم زمان دل بکند. به همین دلیل شاید او اولین فیزیکدان معتبری بود که درک کرد نسبیت خاص چه تحول عظیمی در برداشت ما از طبیعت به دنبال دارد.

این چرخش بینش انسان نسبت به طبیعت پس از نیوتون به مرور در قرن‌های هفدهم و هجدهم به فلسفه و بقیه علوم انسانی هم رسوخ کرد. به این ترتیب در درک نسبت انسان با جامعه و حکومت‌داری و دموکراسی نیز یک چرخش بینش جدی پدید آمد. در این مورد جامعه هم نقش طبیعت را به عهده گرفت و هم نقش آن اجتماع علمی را که می‌خواست آن را بشناسد، درک کند و تغییر دهد. گفتمان اجتماعی از راه‌های مختلفه از جمله احزاب سیاسی و سازمان‌های مردم‌نهاد کار می‌کند. اقتناع جامعه معمولاً از طریق احزاب و با استفاده از رسانه‌ها انجام می‌شود. این‌جا هم "سیاست بر حق" معنای خود را از دست می‌دهد و جای خود را به "سیاست کارا" می‌دهد و همه می‌کوشند با گفتمان سیاسی به اقتناع مردم درباره سیاست‌های خود بپردازند. به این ترتیب است که واژگان مرسوم در گفتمان مدرن اجتماعی با واژگان مرسوم در سیاست‌نامه‌های گذشته ما همان قدر تفاوت دارد که واژگان و مفاهیم علم مبتنی بر مفهوم‌سازی و مدل‌سازی با واژگان فارابی و ابوریحان [۲]. توجه داشته باشیم که تاکید بر این خرد نوین به معنای مطلق بودن این خرد نیست بلکه به این معنی است که انسان مدرن در زندگی اجتماعی نوین خود خرد علمی را مستقل از خرد مذهبی با حیطة کاربرد مستقل می‌بیند و حضور دو نوع معرفت را، یا حتی چند نوع راه، مجاز و طبیعی انسان‌ها می‌داند، معرفت‌هایی که مکمل یکدیگرند و حتی وجود موازی‌شان هم مطلوب است. آنچه پذیرفته نیست مفید کردن هر کلام به دیگری است که در خرد پسانتوئیسم‌های پیشانیوتونی، چه در فرهنگ اسلامی و چه در فرهنگ مسیحیت در طول تاریخ وجود داشته است. دانش‌گرانی که خرد علمی را معیار

نهایی هر چیز می‌دانند، به اعتقادی دلبسته‌اند که ریشه در خرد علم نوین ندارد؛ همین طور اهل علوم دینی که خرد علم نوین را نفی می‌کنند و خرد دینی را نهایت همه چیز می‌دانند به گزاره‌ای تمسک می‌کنند که ارتباطی با اعتقادات دینی ندارد. اگر هم موردی از تناقض میان این دو خرد مشاهده شود، لابد در برداشت غلط از یکی از دو خرد و معرفت متناظر با آن ریشه دارد. راه‌حل، پذیرفتن این یا آن نیست بلکه شک کردن در هر دو برداشت است و کوشش در رفع این ابهام. مفید کردن خرد به هر یک از این دو نوع، منجر به محدود کردن امکان شکوفایی ایده‌های انسانی می‌شود که خلاف طبیعت بشر و خلاف هدف خلقت انسان‌هاست. هر خرد و فرهنگی که امکان شکوفایی ایده‌ها یا آزادی آن را محدود کند چه به نام خرد علمی و چه به نام خرد دینی، مطرود است.

دموکراسی و تناظر آن با رشد علم نوین در جوامع بشری

همان‌گونه که خرد پسانتیوتونی طی سده‌های پیش و پس از نیوتون شکل گرفت و خرد نوین را به وجود آورد، مفاهیم مرتبط با علم نوین، از جمله مفاهیم اجتماعی نیز فرایندهای متفاوتی را طی کرده‌اند؛ صلب نبوده‌اند و اکنون هم نیستند. لفظ زمان و مکان را ارسطو هم به کار می‌برد اما آنچه از زمان و مکان در علم نوین در می‌یابیم با گذشته تفاوت بنیادی دارد. چرا مفهوم دموکراسی چنین نباشد؟ مفهوم نوین دموکراسی به شیت از خرد پسانتیوتونی و فرایند پذیرش مدل‌های علمی در اجتماع علمی متأثر است. نهادهای مدنی مدرن، متناظر با اجتماع علمی، به نمایندگی از جامعه انسانی در یک کشور اداره جامعه را به عهده دارند. همان‌گونه که قواعد در اجتماع علمی درون گفتمان اجتماعی شکل می‌گیرند و هیچ قاعده‌ای پیش ندهد شملی بر این گفتمان حاکم نیست قواعد حاکم بر نهادهای مدنی، روابط میان آن‌ها و مردم را نیز گفتمان سیاسی تعیین می‌کند. ناکجاآبادها، متناظر با ماهیت‌شان، دیگر در این گفتمان نقشی ندارند جز این که حاصل سیاست‌ها، همانند نتیجه مدل‌های علمی، باید به رضایت بیشتر مردم منجر شود؛ در غیر این صورت سازوکار انتخابات سیاست‌ها را عوض می‌کند امری که متناظر است با تعویض مدل‌های علمی در نتیجه مقایسه مدل‌ها با طبیعت. این فرایند مردم‌سالاری، به عنوان مدل نوین اداره جوامع بشری، حاصل موفقیت‌های علم نوین و خرد پسانتیوتونی است. حزب‌گرایی نتیجه محتوم گفتمان سیاسی در جوامع بشری است و وابسته به هیچ قومی، یا غرب و شرق نیست. ما که هنوز در ابتدای ایجاد اجتماع علمی هستیم و گفتمان

علمی در کشورمان شکل نگرفته و مفهوم غالب علم همان مفهوم علم نظامی‌های استه نباید انتظار داشته باشیم فرایند مردم‌سالاری در جامعه‌مان به سرعت اتفاق بیفتد. همان‌گونه که فیلسوفان ما هنوز به دنبال کشف ماهیت طبیعت و مفاهیم زمان و مکان‌اند یا با مفهوم علم و تولید علم مشکل دارند [۸]، سیاستمداران هم به دنبال ایجاد ناکجاآبادی با مفاهیم سیاست‌نامه‌ای، آن هم از نوع روزبهران خجندی [۲]‌اند.

خرد نظامی‌ای، علم دوران طلایی اسلام را به انجم رساند و به قهقرا برد و برای کشورهای اسلامی خفت به بار آورد. در غرب کلیسا اجازه نداد علم در اروپا رشد کند و آزادی خرد را در قالب تمایلات کلیسایی خفه کرد. اکنون ما در مرحله‌ای از تاریخ‌مان ایستاده‌ایم که هنوز نتوانسته‌ایم به روشنی، عظمت علوم را در دوره طلایی اسلام از خفقان نظامی‌های تفکیک کنیم؛ غبار تاریخ آن چنان ذهن‌مان را کتر کرده است که تنها اوج دوران طلایی و بعد اثر استعمار را در بعضی کشورهای اسلامی حس می‌کنیم. بی‌توجه به تحولات فکری بشر در چند صد سال گذشته، می‌خواهیم با استفاده از خرد نظامی‌ای که تازه آن را با خرد دوران طلایی اسلام یکی می‌گیریم، به جنگ چیزی برویم که نمی‌دانیم چیست! جنگی در راه نیست؛ باید به خاطر منافع ملی و به خاطر حفظ و ماندگاری خودمان این خرد نوین را چه در ساحت علم و چه در ساحت سیاست فرا بگیریم. ایجاد فرصت برای یادگیری، درک و به‌کارگیری این خرد نوین، اولین گام‌هایی است که باید برداریم.

پانویس

۱. در این زمینه محمود دولت‌آبادی از عبارت ریخت ذهنیت ما ایرانیان استفاده می‌کند و هر می بودن آن را مانع رشد دموکراسی می‌داند. مصداق‌هایی هم که به آن‌ها اشاره می‌کند بسیار جالب‌اند (ر. ک. ۱، گفتار ۵۹ و ۶۰).

منابع

دولت‌آبادی، محمود: نون نوشتن، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۸. فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، سلوک‌الملوک، به کوشش محمدعلی موحّد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲. منافزاده علیرضا: نخستین متن فلسفه جدید غربی به زبان فارسی، مجله ایران‌نامه، سال نهم، شماره ۱، ۱۳۶۹. منصوره، رضا: ایران ۱۴۲۷، تهران، طرح نو، ویراست دوم، چاپ ششم ۱۳۸۶. منصوره، رضا: ایران را چه کنیم؟ انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۴. منصوره، رضا: معماری علم در ایران، تهران، انتشارات دیبانه، ۱۳۸۹. منصوره، رضا: نقش پوانکاره و لورنتس در ابداع نسبیت، مجله فیزیک شماره ۴، ۱۳۶۲، ص ۲۷۶. منصوره، رضا: تگرانی دنیا از رشد علمی ایران و پایان راه ر. ک. www.rmansouri.ir